

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال سیزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۹۸
صفحه ۴۳ تا ۶۲

نقش هویت قومی در همبستگی ملی پس از انقلاب اسلامی؛ رویکردی چند فرهنگی

غفار زارعی / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

ghafarzarei@yahoo.com

چکیده

جامعه ایران از دیرباز جامعه‌ای چندقومی و چندفرهنگی بوده که علاوه بر تنوع بخشیدن به ساحت سیاست ایران، همواره به صورت مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. اما این زندگی مسالمت‌آمیز به معنای نبود مشکلات و مسائل قومیتی نیست. به طوری که حتی با انقلاب اسلامی و تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی مبنی بر زندگی مسالمت‌آمیز اقوام، اغلب شاهد گرایش واگرایانه اقوام بوده‌ایم. وجود مشکلات اقتصادی در نواحی قوم نشین، هم‌مرز بودن با کشورهای همسایه با قومیت‌های مرزی، گسترش ارتباطات و جهانی شدن، متمرکز بودن اداره کشور و مشکلات فرهنگی و اجتماعی باعث شده تا هویت قومی در ایران پس از انقلاب اسلامی با چالش‌هایی روبرو باشد. نوشتار حاضر تلاش می‌کند به مسأله آینده هویت قومی پس از انقلاب اسلامی بپردازد. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است: هویت قومی از چه راه‌هایی می‌تواند بر همبستگی ملی پس از انقلاب اسلامی اثرگذار باشد؟ در پاسخ، فرضیه پیش‌رو مورد آزمون قرار می‌گیرد: رویکرد چندفرهنگ‌گرایی به دلیل پیوند دادن خرده فرهنگ‌هایی نظیر هویت قومی با هویت ملی و قائل شدن به نقش سازنده آنان در ساختن هویت ملی می‌تواند عامل همگرایی ملی باشد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی و از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی نقش هویت قومی در همبستگی ملی پس از انقلاب اسلامی با رویکرد چندفرهنگی پرداخته است.

کلیدواژه: چندفرهنگی‌گرایی، ج.ا.ایران، اقوام، هویت قومی، بیخو پارخ.
تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۲/۱۶ تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۰۴/۰۷

مقدمه

قوم‌گرایی و رابطه قومیت‌ها با هویت ملی یکی از مسائل اساسی در جامعه چندفرهنگی ایران است. این موضوع با پیروزی انقلاب اسلامی و به کارگیری روش‌های ایدئولوژیکی برای اداره جامعه، همچنان دغدغه‌ای اساسی محسوب می‌شود. وجود قومیت‌های متعدد در کشور ما نشان می‌دهد موضوع واگرایی و همگرایی، انسجام و وفاق ملی، امنیت قومی و ملی و همچنین پیوند میان قومیت‌ها و دولت مرکزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فرهنگ جهانی شدن، گسترش ارتباطات، ناامن بودن منطقه خاورمیانه، وجود دشمنان متعدد داخلی و خارجی، مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، و همچنین وجود دولت‌های مستقل و همسو با قومیت‌های حاضر در صحنه سیاسی ایران در کشورهای همسایه باعث شده تا مسأله قومیت یکی از موضوعات مهم و حیاتی پس از انقلاب اسلامی تلقی شود. در همین راستا نظریات و دیدگاه‌های متعددی برای مسائل قومیتی در ایران پس از انقلاب اسلامی مطرح شده است که هر یک در جای خود مورد استفاده قرار گرفته‌اند و یا اینکه با انتقادات متعددی روبرو شده‌اند. الگوهای حل منازعات قومی، مدیریت قومی، نحوه برخورد دولت مرکزی با مسأله اقوام، چگونگی اعطای حقوق شهروندی به اقوام، حفظ انسجام و وفاق اجتماعی و... در رأس این نظریه‌ها و دیدگاه‌ها قرار دارند.

مقاله حاضر تلاش می‌کند با بهره‌گیری از رویکردی چندفرهنگی بیخو پارخ به مسأله قومیت‌گرایی و آینده هویت قومی پس از انقلاب اسلامی پردازد. پارخ درصدد است تا با پیوند زدن مسائل فرهنگی، قومی و سنتی با ساختار تنوع‌فرهنگی، هویت قومی جوامع، قومیت‌ها را با هویت ملی پیوند زند و از این رهگذر مروج گفت‌وگوی بینا فرهنگی میان اقوام و دولت‌ها باشد. به نظر می‌رسد این رویکرد می‌تواند باعث تقویت هویت قومی در جامعه چندفرهنگی ایران شود. رویکرد چندفرهنگی پارخ، بسیار مورد توجه است و تا جایی که گزارش آینده بریتانیای چندفرهنگی^۱ به گزارش پارخ نیز معروف است. به همین دلیل پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از این رویکرد به نقش هویت قومی در همبستگی ملی پس از انقلاب اسلامی پردازد.

۱. پیشینه تحقیق

حمید احمدی در مقاله «قومیت و قومیت‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت؟» (۱۳۷۸)، بر

¹ The Future of Multi-cultural Britain

این عقیده است که رویکردهای غرب گرا برای تحلیل مسأله اقوام در ایران ناقص هستند و برای بررسی این موضوع می‌بایست به نقش دولت تمرکزطلب، نخبگان سیاسی قومی و غیرقومی و سرانجام نیروهای بین‌المللی به عنوان سه متغیر اساسی در یک چارچوب نظری توجه کرد.

محسن خلیلی در مقاله خود «بررسی مقایسه‌ای مسأله قومیت در قوانین اساسی ایران؛ قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۷۹)، به این نتیجه می‌رسد که رویکرد قانون اساسی مشروطیت به مسأله قومیت، رویکردی ملی‌گرایانه و رویکرد جمهوری اسلامی ایران به این مسأله رویکردی امت‌گرایانه و دین‌باورانه است.

کاووس سیدامامی در مقاله «گوناگونی فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن» (۱۳۹۱)، به تبیین گوناگونی فرهنگی به عنوان یکی از ضرورت‌های جامعه معاصر اشاره می‌کند و بر این عقیده است تا زمانی که بسترهای لازم برای تنوع فرهنگی در جامعه چندفرهنگی ایران پیدا نشود، مشکلات و تهدیدات قومی در جامعه ما حضور دارند.

علیرضا صادقی در مقاله خود با عنوان «ویژگی‌های و ضرورت‌های تدوین برنامه درسی چندفرهنگی در ایران؛ بررسی چالش‌ها و ارائه راهبردها» (۱۳۹۱) به دنبال آن است که ضرورت‌های چندفرهنگی در جامعه معاصر ایرانی درک شود و مطابق آن، شیوه‌هایی برای ترویج سبک زندگی چندفرهنگی از جمله در کتاب‌های درسی گنجانده شود.

به‌رغم مباحث نظری عمده‌ای که پژوهش‌های مذکور بیان کرده‌اند، تاکنون کار جدی و قابل تأملی در زمینه نقش هویت قومی و همبستگی ملی پس از انقلاب و آن هم با رویکرد چندفرهنگی انجام نشده است. به همین دلیل مقاله حاضر درصدد است تا نقش هویت قومی در همبستگی ملی پس از انقلاب اسلامی را از منظری چندفرهنگی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و بر اهمیت رویکرد چندفرهنگی در درک مسائل قومی و ارائه راه‌حل برای مسائل قومی در جامعه فرهنگی ایرانی صحنه بگذارد.

۲. روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. روش‌های توصیفی-تحلیلی که در زمره روش‌های کیفی محسوب می‌شوند، این امکان را فراهم می‌کنند که پژوهشگر بتواند با بهره‌گیری از اطلاعات جمع‌آوری شده در زمینه یک موضوع خاص، تحلیل علمی و منسجمی ارائه دهد و تحلیل‌های خود را در آن زمینه بیان کند. به همین دلیل پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا نقش هویت قومی را در ایجاد همبستگی ملی مورد بحث و بررسی

قرار دهد و در نهایت راهکارهایی برای این مسأله ارائه دهد.

۳. چارچوب نظری؛ رویکرد چندفرهنگی پارخ به مسأله قومیت

بیخو پارخ یکی از متفکرانی است که دیدگاه‌های خود را در زمینه گروه‌های قومی و چند فرهنگ گرا مطرح کرده است. رویکرد چندفرهنگ گرای پارخ هرچند در وصف وضعیت اقوام و گروه‌های اجتماعی در غرب به کار گرفته شده، اما به دو دلیل می‌تواند چارچوبی تحلیلی برای بررسی مشکلات، چالش‌ها و فرصت‌های اقوام و نحوه تعامل آنان با همبستگی ملی در سایر کشورها نیز به کار گرفته شود؛ اول، ایده پارخ برای جوامع چندفرهنگی به طور کلی بیان شده است و دوم اینکه رویکرد وی در عصر جهانی شدن و در پاسخ به تحولات ناشی از بروز فرهنگ‌ها و اقوام جدید شکل گرفته است. به همین دلیل می‌توان با بهره‌گیری از آراء وی در این زمینه به بررسی نقش هویت اقوام در همبستگی ملی پرداخت. به‌طور کلی می‌توان از چند جنبه به بررسی ابعاد رویکرد پارخ برای بررسی وضعیت اقوام در جمهوری اسلامی ایران پرداخت.

اولین استدلالی که براساس آن می‌توان از رهیافت پارخ برای بررسی مسائل و مشکلات اقوام در ایران سود برد، توجه وی به اصولی کلی و جهان‌شمول است که صرفنظر از تعلق آنان به جوامع غربی و غیرغربی دارای عمومیت هستند. چنانچه به عقیده پارخ در عرصه سیاست و اجتماع، مجموعه‌ای از اصول وجود دارند که هرچند منبعث از فرهنگ سیاسی جوامع غربی است، ولی باین حال اجماعی نسبتاً مشترک، جهت پذیرش آنان در جوامع گوناگون وجود دارد. این اصول عبارت‌اند از: محترم شمردن شرافت انسانی، ارزش یکسان قائل شدن برای همه انسان‌ها، مساوات جنسیتی و نژادی، پرهیز از ستمگری و حفظ حریم حداقلی انتخاب‌ها و تصمیمات شخصی؛ هرچند نمی‌توانیم این اصول را «اثبات کنیم» یا «استدلالی بر آن‌ها اقامه کنیم» اما می‌توانیم دلایلی بیاوریم که چرا این اصول قبول عام یافتند و اصول ضد آن‌ها مطرود شدند (پارخ، ۱۹۹۹: ۱۹).

دلیل دوم برای بهره‌گیری از دیدگاه پارخ این است که نظریه وی تا حدود زیادی از مواضع افراطی دو طیف «طبیعت‌گرایان» و «فرهنگ‌گرایان» به دور است و تحلیل‌های خود را در ورای آنان مطرح می‌کند. با توجه به اینکه فرهنگ اقوام در ایران هم تابع عوامل تاریخی، اجتماعی و سیاسی است و هم ریشه در گرایش‌های ذاتی اقوام دارد، دیدگاه پارخ می‌تواند به دو جنبه مذکور توجه نماید. به تعبیر پاییر؛ چشم‌انداز چندفرهنگ گرای پارخ را

می توان در سه دیدگاه مرکزی خلاصه کرد: اول، انسان‌ها عمیقاً توسط فرهنگ شکل می‌گیرند، اما توسط آن تعیین نمی‌شوند. در اینجا پارخ می‌خواهد یک دیدگاه میانه‌ای اتخاذ کند که حد وسط طبیعت‌گرایی و فرهنگ‌گرایی صرف باشد. دوم، اینکه فرهنگ‌های مختلف نشان‌دهنده نظام‌های مختلف معانی و دیدگاه‌های متفاوت درباره زندگی است. بنابراین هر فرهنگ، فقط بخشی از کل وجود انسانی را نشان می‌دهد و طیف محدودی از ظرفیت‌ها و احساسات انسانی را درک می‌کند؛ در نتیجه هیچ فرهنگی بی‌ارزش نیست و هیچ فرهنگی کامل نیست، بنابراین گفت‌وگوی بین‌فرهنگی می‌تواند پایه‌ای برای زندگی بشری پذیرفته شود. سوم، تمامی فرهنگ‌ها در ذات خود چندگانه هستند؛ از این جهت هیچ فرهنگی غیرمنطقی نیست. همچنین هیچ فرهنگی نمی‌تواند ارزش‌های دیگران را درک کند، مگر آن‌که از درون به تحلیل و ارزیابی آن فرهنگ پردازیم (لورنس، ۲۰۰۱: ۱۱۲). از این‌منظر، رویکرد چندفرهنگ‌گرایی پارخ به دلیل قرار گرفتن در میان دو دیدگاه افراطی طبیعت‌گرایی و فرهنگ‌گرایی می‌تواند نکات قابل تأملی برای جامعه ایرانی داشته باشد.

دلیل سوم برای بهره‌گیری از دیدگاه پارخ برای بررسی وضعیت اقوام در ایران این است که پارخ از منتقدان گرایش‌های وحدت‌نگر در اداره اقوام است و از این جهت توجه خاصی به هویت‌های گوناگون می‌نماید. به نظر می‌رسد این رویکرد تا حدود زیادی با اصول قانون اساسی ج.ا.ایران برای پرهیز از یکجانبه‌گرایی همخوان و سازگار است. چنان‌چه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با پرهیز از نگاه یکسونگرانه به حقوق متساوی اقوام توجه شده است. در این رویکرد، هیچ فرد یا گروه و طبقه‌ای به سبب عوامل تمایز آفرین نژادی و زبانی و قومی و مذهبی بر دیگری برتر یا فروتر نیست و همه در برابر قوانین عادلانه، مساوی‌اند (بوشهری، ۱۳۷۶: ۳۰). در همین راستا، پارخ نیز بر این عقیده است که سیاست‌های فرهنگی یگانه‌باور و تلاش برای برساختن فرهنگ‌های یگانه همواره این خطر را دارد که به شکاف‌های اجتماعی دامن زند و نفرت و خشونت میان قومی و میان مذهبی پدید آورد (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۸۷). بنابراین برخلاف رویکردهای تسلط‌نگر و قیم‌مآبانه، می‌بایست با نگاهی برابر به همه اقوام در یک کشور توجه نمود و از غلبه رویکرد خاص و محدودنگر به سایر اقوام پرهیز کرد.

مهم‌تر از همه می‌توان گفت ایده پارخ برای جوامع چندفرهنگی مطرح شده است. چنان‌چه از نظر وی، جامعه چندفرهنگی، جامعه‌ای است که در آن چند فرهنگ مختلف در چارچوب یک سرزمین جغرافیایی مشخص زندگی می‌کنند (Parekh, 2008: 14). بدین معنا

در رویکرد پارخ، جوامع چندفرهنگی مدنظر هستند و این موضوع دربرگیرنده جوامعی است که بدون توجه به یک فرهنگ و یا قومیت خاص، درصدد تعامل و همزیستی در کنار یکدیگر هستند. به نظر می‌رسد این ویژگی برای جامعه ایرانی نیز مصداق پیدا می‌کند. زیرا براساس شواهد تاریخی، هیچ قومی در ایران اکثریت را تشکیل نمی‌دهد و هیچ قوم یا گروهی در ایران بیشترین قسمت ارضی ایران را در اختیار ندارد. بنابراین، در ایران اکثریت حاکم وجود ندارد که بر اقوام دیگر سلطه پیدا کند. گوناگونی قومی در ایران افزون بر اصالت درونزایی و اصالت بومی، به وجود آورنده جایگاه و موقعیت کانونی برای ایرانیان محسوب می‌شود (صفوی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

پژوهش حاضر در نهایت مدافع رویکرد چندفرهنگی گرایی در زمینه نقش آفرینی هویت قومی در حفظ و تقویت همبستگی ملی است و براساس شرایط متنوع جامعه ایرانی چنین استدلال می‌کند که رویکرد چندفرهنگی گرایی به دلیل توجه به ساخت متنوع جامعه و اهمیت قائل شدن به عناصر قومی در شکل دادن به همبستگی ملی از توانایی بیشتری برای ارائه راه حل در این زمینه برخوردار است. علاوه بر این، رویکرد چندفرهنگ گرایی دارای وجه ایجابی قابل توجهی است. از جمله اینکه ساخت سیاسی را به آموزش چندفرهنگی و برقراری عدالت میان شهروندان مختلف جامعه ترغیب می‌کند و با فرصت آفرینی در حیطه آموزش شهروندی، به کارگیری اصول مندرج در قانون اساسی از جمله اصل پانزدهم درباره ضرورت توجه به آموزش محلی و بومی و همچنین پرورش شهروندانی مسؤول در سیستم آموزشی و فرهنگی کشور را به ما نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد رویکرد چندفرهنگی گرایی نه تنها نافی هویت ملی نیست، بلکه با متصل کردن هویت‌های قومی از طریق آموزش، رفع تبعیض‌ها، تبدیل تهدیدات قومی به فرصت‌ها (از طریق فراهم کردن شرایط برای استفاده از زبان بومی - محلی، تکلم به زبان محلی در ادارات، تعیین مقامات اداری و سیاسی از میان اقوام همان محل و رفع تبعیض‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی) توانایی تحلیل مناسبی برای بهبود همبستگی ملی در جامعه ایرانی ایفا می‌کند. به نظر می‌رسد این رویکرد می‌تواند درباره وضعیت اقوام و نقش آنان در همبستگی ملی پس از انقلاب اسلامی نیز به کار گرفته شود.

۴. قومیت و قوم‌گرایی در ایران

قومیت و قوم‌گرایی از جمله مفاهیم رایج در علوم سیاسی و اجتماعی هستند که به سنت‌های مشترک، فرهنگ، زبان و هویت یک گروه اجتماعی و سیاسی اشاره می‌کنند. این مفهوم نیز در کنار سایر مفاهیم مدرن پدید آمدند و امروزه در جوامع سنتی، دموکراتیک و

...به‌عنوان چارچوبی برای گروه‌های اجتماعی خاص به کار می‌رود. اصولاً واژه قومیت تا اوایل قرن بیستم کمتر مورد استفاده دانشمندان علوم اجتماعی قرار می‌گرفت. رویکردهای محققان رشته‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی به این واژه‌ها به دنبال گسترش مطالعات مربوط به اقلیت‌های نژادی، مذهبی، زبانی و ملیت‌های گوناگون مهاجر به ایالات متحده آمریکا صورت پذیرفت. اطلاق گروه قومی به این اقلیت‌های ملی و نژادی به‌ویژه به دوران محبوبیت نظریه «کوره مذاب» برمی‌گردد که براساس آن جامعه و فرهنگ آمریکایی به کوره مذابی تشبیه می‌شد که همه این گروه‌های قومی را که از مناطق گوناگون جهان به آمریکا مهاجرت کرده بودند، در خود حل می‌کرد (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۱).

در تعریف قوم و هویت قومی می‌توان گفت قوم به اجتماعی از افراد اطلاق می‌شود که برای خود سرگذشت تاریخی (منشأ و نیاکان)، سرزمین، آداب و رسوم، زبان و نهادهای فرهنگی مشترکی قائل‌اند و در برابر آن‌ها احساس تعلق، تعهد و وفاداری کم و بیش مشترکی دارند. این احساس جمعی مشترک که معمولاً با ضمیر جمعی «ما» بیان می‌شود ضمن ایجاد همبستگی بین اعضای هر قوم، مرزهای نمادین و فاصله اجتماعی هر قوم را از اقوام دیگر تعیین می‌کند (عبداللهی و قادرزاده، ۱۳۸۳: ۳). این مفهوم نیز کم و بیش برای توصیف گروه‌های قومی در ایران به کار می‌رود. به علاوه باید گفت مسأله قومیت و هویت قومی با ورود ایران به عصر مدرن، شکل تازه‌ای به خود گرفت و از آن دوران، و مخصوصاً با فراگیر شدن ارتباطات و جهانی شدن حتی به‌عنوان مسأله‌ای چالشی ظهور یافتند.

اگر سیاست قومی را به منزله مجموعه‌ای از اهداف، رویکردها، راهبردها، رفتارها و اقداماتی که از سوی حکومت در قبال اقوام موجود در یک جامعه اتخاذ می‌شود بدانیم، تدوین این سیاست برای کشورهایی که تکثر قومی دارند، امری مهم تلقی می‌شود. متناسب با این امر می‌توان گفت که ایران کشوری متشکل از گروه‌های قومی است که در پهنه جغرافیایی آن گسترده‌اند. این گروه‌ها با وجود داشتن هویت‌های محلی، در مجموع، اجزا و عناصر هویت فرهنگی ایران را شکل می‌دهند. بنابراین، با وجود این تنوع می‌توان گفت که تدوین سیاست قومی در ایران امری اجتناب‌ناپذیر است (صفوی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۲). به لحاظ جغرافیایی می‌توان استدلال کرد قومیت‌ها در ایران، اغلب در نواحی مرزی زندگی می‌کنند و به همین دلیل، ظهور گروه‌های قومی به راحتی می‌تواند چالشی گسترده برای دولت‌های مرکزی ایجاد کند. بنابراین برخلاف بخش متراکم و متجانس مرکزی، بخش حاشیه‌ای که مردمان آن در دشت‌ها و نواحی مرتفع حاشیه جغرافیای ایران ساکن

هستند، به گسیختگی و غیرمتجانس بودن دچار است و مجموعه‌ای متنوع از گروه‌های فرهنگی و قومی را دربر می‌گیرد. مردمان بخش حاشیه‌ای یا پیرامونی کشور، در بعضی شاخصه‌ها و به‌طور مشخص زبان و لهجه یا قومیت، مذهب، خرده فرهنگ محلی با یکدیگر و البته بخش مرکزی تفاوت دارند. در عین حال در برخی شاخصه‌ها باهم اشتراکاتی نیز دارند. در این بخش گروه‌های قومی آذری، کرد، عرب و بلوچ ساکن هستند. از نظر الگوی استقرار گروه‌های قومی نیز، قوم بلوچ با نیمه دیگر هسته بلوچی یعنی پاکستان پیوستگی فضایی دارد، هرچند این قوم در آن سوی مرز فاقد دولت ملی مستقل است. یا گروه ترکمن در شمال شرقی ایران با ترکمنستان در آسیای مرکزی که دولت مستقل آن را اداره می‌کند، پیوند جغرافیایی دارد. ناحیه آذری نشین شمال غربی ایران با آذربایجان پیوند جغرافیایی دارد. قلمرو کردنشین ایران با نواحی کرد دو کشور عراق و ترکیه ارتباط جغرافیایی دارد (عادل و فتیحی، ۱۳۹۷: ۳۸). در کنار این قومیت‌ها می‌توان از اقوام دیگری نظیری لرها، شاهسون، و ... نیز نام برد که لزومی برای پرداختن به تاریخچه و چگونگی شکل‌گیری آنان در این بحث وجود ندارد.

یکی از پژوهشگران داخلی دیدگاه قابل توجهی در این زمینه بیان می‌کند. به عقیده حمید احمدی، واقعیت این است که در جوامعی مانند ایران، گروه‌های اقلیت زبانی و مذهبی برخلاف امریکای شمالی یا اروپا گروه‌های غیربومی و مهاجری نبوده‌اند که از سایر کشورها و مناطق جهان به اینجا مهاجرت کرده باشند. این اقلیت‌های مذهبی و زبانی برخلاف تجربه غرب، ساکنان بومی این سرزمین هستند و تاریخ و سکونت آن‌ها، مانند گروه‌های مهاجر به غرب مربوط به چند دهه یا حداکثر یک سده اخیر نیست، بلکه به هزاره‌ها پیش باز می‌گردد. بنابراین آن‌ها صدسال است که در چارچوب مرزهای فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی ایران در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند و ایرانی و اتباع ایران بوده‌اند (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۲). همین مسائل مشترک و دیرپای ملی باعث شده تا تجارب قومی در ایران تفاوت‌های قابل توجهی با سایر کشورها داشته باشد. ضمن اینکه این مسأله نشان می‌دهد برای حل مشکلات و مسائل قومی در ایران پس از انقلاب اسلامی می‌بایست سیاست‌های متناسب با ساخت چندفرهنگی جامعه ایرانی در نظر گرفت. تحلیل حاضر نیز بر این باور است که جامعه ایرانی جامعه‌ای متشکر و چندفرهنگی است و حل مشکلات و معضلات قومی آن از جمله پیوند هویت قومی با همبستگی ملی راه‌حلی چندفرهنگی می‌طلبد.

۱-۴. چالش قومیت‌ها و هویت قومی در ایران

امروزه نقش تکنولوژی ارتباطات در تغییر و تحول فرهنگ‌های ملی و قومی غیرقابل انکار است. فناوری جدید ارتباطی باعث تسریع فرایند جهانی شدن و فشردگی زمانی-مکانی می‌شود؛ به نحوی که خودبسندگی و میل به انزواگرایی محلی، اکنون جای خود را به همبستگی متقابل جهانی داده است. همچنین گسترش آگاهی‌های ناشی از ارتباطات، تنوع و تعدد فرهنگی را در جوامع برجسته‌تر کرده است. بنابراین، واقعیت گروه‌های قومی و اقلیت‌های ملی در عصر حاضر بسیار جدی است و نمی‌توان نقش آن را نادیده گرفت (رحمت‌الهی، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۰۴). همین مسأله به‌عنوان چالشی عمومی می‌تواند به تقویت خاص‌گرایی و گرایش قومیت‌ها به تشکیل گروه‌های خاص منجر شود و از یک منظر در برابر هویت ملی قد علم کند. در ایران به رغم تلاش‌های حکومت مرکزی برای ایجاد یک ملت ایرانی یگانه، فرایند نوسازی نیز تا حدود زیادی زمینه‌ساز شکل‌گیری عناصر یک هویت ملی یکپارچه بوده است و وجود این مؤلفه‌های هویتی را در فرهنگ همه ایرانیان حتی در فرهنگ‌های قومی امروزی نمی‌توان انکار کرد (رضازاده و بایندور، ۱۳۹۶: ۱۵۰). به نظر می‌رسد این چالش هم‌اکنون در جمهوری اسلامی و در زمینه هویت قومی مشاهده می‌شود. ضمن اینکه مشکلات و مسائل اقتصادی ممکن است بر عمیق‌تر شدن این چالش بیفزاید. به‌طور کلی، گروه‌های قومی، شهروندانی را شامل می‌شود که می‌بایست دارای حقوق و امتیازات و همچنین تعهداتی باشند که حق دارند شرایطی درباره شغل و وضعیت زندگی آنان در نظر گرفته شود (Hoffmeyer-Zlotnik and Warner, 2010: 10). به نظر می‌رسد چنین هویت‌هایی نیز در جامعه کنونی ما دیده می‌شوند و حتی در برنامه‌های رسمی حکومت، قانون اساسی و... مورد تأکید فراوان قرار گرفته‌اند، اما هرگز نمی‌توان گفت این شرایط در حد مطلوب خود قرار دارد. به‌عنوان مثال، چنانچه قانون اساسی از حقوق برابر برای تمام گروه‌های قومی سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که می‌توان از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس استفاده کرد. این عمل تا حدی تحقق یافته است، گرچه برخی در حکومت مرکزی همچنان از این بیم دارند که آزادی بیشتر سنی‌ها در انجام مراسم مذهبی و استفاده کنترل‌نشده از زبان‌های محلی ممکن است پیوندهای این گروه‌ها را با هم قومی‌های خود در آن سوی مرز تقویت کند و مشوق جدایی‌طلبی شود (کدی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

بدین ترتیب مسأله قومیت‌گرایی در ایران از یک جهت می‌تواند تهدیدی نیز تلقی شود. زیرا در صورت گرایش اقوام به سیاست‌های واگرایانه و یا تمایل دولت مرکزی به وادار کردن آنان به پیروی از سیاست‌های واحد می‌توان شاهد بروز تهدیداتی در این زمینه بود. علاوه بر این، خاص‌گرایی در عصر جهانی شدن بر تحریکات قومی و گرایش به دوری جستن از هویت ملی دامن زده است.

چالش مهم دیگر قومیت‌ها در ایران، بحث فاصله اقوام و قرار گرفتن قومیت‌های مهم در مناطق استراتژیک و مرزی کشور است. این ویژگی هرچند تحت تأثیر سیاست‌های دولت و حاکمیت شکل پدید نیامده است، اما غفلت از این مسأله طبیعی می‌تواند خسرانی جبران نشدنی به بار آورد. از این جهت، موقعیت جغرافیایی اقوام معادله امنیت ملی را سخت‌تر کرده است. اقوام مختلف و اقلیت‌های مذهبی در حساس‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان یافته‌اند که عقبه آن‌ها در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. متأسفانه گرایش برخی از این حوزه‌ها به خارج از کشور است (رضازاده و بایندور، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

هرچند در نگاه کلی، زیست جمعی میان اقوام ایرانی و وجود تاریخ و فرهنگ مشترک می‌تواند ضامنی برای زندگی مسالمت‌آمیز در میان اقوام تلقی شود، اما فعال شدن شکاف‌های قومی در اثر عوامل طبیعی و پیوند آنان با مسائل سیاسی و اجتماعی می‌تواند بحرانی برای هویت قومی بیافریند. از این مسأله گاهی با عنوان «فاصله قومی» نام برده می‌شود.

به لحاظ تاریخی، شورش‌های قومی و مبارزات مسلحانه یکی دیگر از چالش‌هایی است که اقوام ایرانی همواره از این شیوه برای مبارزه با حکومت مرکزی استفاده می‌کردند. با این حال شیوه‌های قهری در دوره جمهوری اسلامی به حداقل رسیده است. توضیح اینکه، قبل از رضاشاه، روابط اقوام با حکومت مرکزی اغلب ضعیف بود و در شورش‌های مختلف پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ مشارکت داشتند. گروه دوم شامل گروه‌های کوچک‌تری است که گاه در کنفدراسیون‌های قبیله‌ای که اساساً در مرزها قرار ندارند و به لحاظ مذهبی شیعه هستند، سازمان یافته‌اند و خطر کمتری برای دولت ایجاد می‌کنند. این اقوام فدراسیون‌های قبیله‌ای بختیاری و قشقایی، لرها، افشارها و دیگر قبایل را شامل می‌شود، این گروه‌ها کمتر شورشی بوده‌اند، اگرچه قشقایی‌ها از سابقه شورش برخوردار بوده و بخشی از آن‌ها پس از انقلاب ۵۷ نیز دست به شورش زدند. اقلیت قومی عمده، ترک‌های آذربایجانی هستند که

(به استثنای شاهسون‌ها) قبیله‌ای نبوده و بسیاری از آن‌ها دارای روابط بسیار نزدیکی با دولت بوده‌اند (کدی، ۱۳۸۸: ۳۷۸).

وضعیت ایدئولوژیک و احساس گروه‌های قومی-مذهبی مبنی بر اینکه هویت شیعی-انقلابی باعث به حاشیه رفتن آنان می‌شود، یکی دیگر از چالش‌های اقوام در چارچوب همبستگی ملی است. با پیروزی انقلاب اسلامی و به رغم میثاق ملی به رسمیت شناخته شده توسط سران انقلاب و نمایندگان بخش‌های گوناگون جامعه ایران که در اسنادی همچون قانون اساسی بازتاب یافته است، برخی سیاست‌های فرهنگی که بر برداشتی خاص از اسلامی کردن فرهنگ جامعه استوار است در راستای برساختن گونه‌ای دیگر از هویت تک‌واره در قالب الگوی آرمانی اسلام شیعه بوده است (سید امامی، ۱۳۹۱: ۱۸۹). بنابراین از یک جهت می‌توان گفت ایدئولوژی رسمی دینی-سیاسی حاکم بر فضای سیاسی پس از انقلاب اسلامی باعث شده تا قومیت‌های داخلی به حاشیه بروند و یا اینکه تاب مقاومت و عرض اندام در مقابل با ایدئولوژی رسمی را نداشته باشند تا در چارچوب آن از حقوق خاص خود دفاع کنند. از طرفی با توجه به نظام سیاسی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای پیروزی انقلاب، ایده وحدت جهان اسلام و تأسیس امت واحده اسلامی مطرح شده و ماهیت شیعی انقلاب اسلامی که بیشترین تأثیر را در تدوین و اعمال سیاست‌های قومی در کشور دارد، علیرغم تلاش‌های حضرت امام خمینی (ره)، برای رفع نگرانی اقلیت‌های مذهبی و دینی، مخصوصاً اهل سنت، زمینه شکل‌گیری مسأله قومیت‌ها در ایران طی دهه‌های اخیر از جمله فعال شدن شکاف و نابرابری‌های مذهبی فراهم گردید (ترابی و مجیدی، ۱۳۹۳: ۱۹). به علاوه، چالش‌های میان ایدئولوژی رسمی و هویت‌های قومی به خودی خود باعث دامن زدن به نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان اقوام می‌شود. این مسأله به شکل عینی درباره وضعیت اقوام ساکن در نواحی مرزی ایران صدق پیدا می‌کند.

چالش دیگری مشکلات اقتصادی و نابرابری میان اقوام است که باعث نوعی واگرایی میان اقوام و حکومت مرکزی شده است. چنان‌چه برخی تحقیقات نشان می‌دهد منحنی‌های گروه استان‌های با اکثریت جمعیت شیعه، فارس و غیرمرزی همواره بالای متوسط کشوری و منحنی‌های درآمد سرانه نسبی استان‌های سنی، غیرفارس (همچنین ترک و کرد) و مرزی همواره پایین‌تر از متوسط کشوری سیر کرده‌اند. در این بین بیشترین درآمد سرانه نسبی مربوط به استان‌های با بیش از ۷۰ درصد جمعیت فارس، کمترین درآمد سرانه نسبی مربوط به استان‌های با جمعیت سنی و تنها روند کاهشی مربوط به استان‌های با بیش از ۷۰ درصد

جمعیت ترک بوده است (Alizadeh, 2017: 257). به عبارتی ساده‌تر، سهم قومیت‌های فارس-شیعی-مرکزی از درآمدهای دولتی، میزان دسترسی به امکانات رفاهی و خدمات شهری و عمرانی بیشتر از قومیت‌های غیرفارس-غیرشیعی و غیرمرکزی بوده است.

۴,۲. چندفرهنگی‌گرایی راهی برای زیست مسالمت‌آمیز اقوام در ایران

مسئله تفاوت‌های قومی و فرهنگی در جامعه ایرانی به وضوح دیده می‌شود و به همین دلیل برای دستیابی به همبستگی ملی در چارچوب قانون اساسی و گفتمان انقلاب اسلامی می‌توان به رویکرد چندفرهنگی‌گرایی توجه ویژه‌ای نمود. اولاً اینکه به کارگیری رویکرد چندفرهنگی‌گرایی با احترام به قومیت‌ها در قانون اساسی نیز همخوانی دارد. زیرا در اصل نوزدهم که می‌توان از آن به عنوان اصل «برابری قومی» یاد کرد، چنین بیان می‌شود «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». بنابراین مسئله تنوع قومی به عنوان یکی از نمودهای چندفرهنگی بودن جامعه ایرانی پذیرفته شده است و تک‌فرهنگی‌گرایی نفی شده است. بنابراین با بهره‌گیری از رویکرد چندفرهنگی‌گرایی می‌توان در نفی تک‌فرهنگی‌گرایی و دفاع از حقوق قومیت‌ها وارد عمل شد. به این دلیل که آموزش تک‌فرهنگی راه رشد تفکر منطقی را سد می‌کند؛ فرد از احترام گذاشتن به تفاوت‌ها و نیز پذیرش تنوع ارزش‌ها، باورها، لباس، غذا و نحوه زندگی دیگران عاجز خواهد بود. لذا از این تنوع احساس خطر می‌کند و نمی‌داند چگونه خود را با آن انطباق دهد (جوادی، ۱۳۷۹: ۱۴). همین رویکرد با در نظر گرفتن شرایط قومیت‌ها و از همه مهم‌تر حفظ همبستگی ملی می‌تواند در جامعه ایرانی مورد توجه قرار گیرد. زیرا بنیان جامعه ایرانی بر گرایش‌های قومی متعدد است و تسلط رویکرد تک‌فرهنگی تاب‌آوری سیاسی و اجتماعی را به شکل نامطلوبی پایین می‌آورد.

آموزش چندفرهنگی مهم‌ترین راه برای دفاع از حقوق قومیت‌ها در قاموس نظریه چندفرهنگی‌گرایی است. چنان‌چه در اصل پانزدهم قانون اساسی به صراحت از حق قومیت‌ها برای استفاده از زبان‌های محلی و قومی سخن به میان آمده است و همین مسئله راهی برای بهره‌گیری از آموزش چندفرهنگی در مدارس باز می‌کند تا در چارچوب آن بتوان از حقوق گروه‌های قومی صیانت کرد. ضمن اینکه زیستن در جامعه چندفرهنگی، به مهارت زیست چندفرهنگی نیاز دارد و برای کسب مهارت‌های چندفرهنگی بایستی حائز دانش چندفرهنگی بود. دانشی که فقر آن کم و بیش در میان عموم افراد و حتی در میان تحصیلکرده‌کردگان

و روشنفکران جامعه نیز مشاهده می‌شود. نگاه کاهش‌گرایانه نسبت به اقوام، وجود جوک-های فراوان به ویژه در خصوص اقوام تأثیرگذار ایرانی، گواه این ماجراست (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۱۲). بنابراین می‌توان آموزش چندفرهنگی را از مدارس آغاز کرد و در رسانه‌های عمومی نظیر صدا و سیما به تهیه آثاری همت‌گماشت که مطالبات قومی را مطرح کنند و درباره حل آنان راه‌حل ارائه دهند. به نظر می‌رسد حل مسائل اقتصادی و رفع مشکلات اجتماعی از جمله حل مشکلات کولبران در مناطق کردنشین و قاچاق مواد مخدر در میان قومیت‌های شرق و جنوب شرق کشور تا حدود زیادی می‌تواند به عنوان برنامه‌های رسانه‌های عمومی نظیر صدا و سیما قرار گیرد.

مزیت دیگر رویکرد چندفرهنگی‌گرایی برای مسأله هویت قومی و همبستگی ملی در جامعه ایرانی این است که پیشداوری‌های منفی درباره فرهنگ، زبان، رسوم و آداب اقوام را نادیده می‌گیرد و خواهان احترام به آنان است. به این دلیل که در تعاملات بین فرهنگی اغلب با پیش‌داوری‌ها، پنداشت‌های فرهنگی منفی و تلاش برای تحمیل قوانین، آداب و رسوم یک نظام فرهنگی بر نظام فرهنگی دیگر مواجه هستیم که نتایج حاصل از اینها، اغلب بر یأس‌ها، اضطراب‌ها، ترس‌ها، ناکامی‌ها و خصومت‌های میان گروه‌های نژادی و قومی می‌افزاید. آموزش چندفرهنگی می‌تواند این تنش‌ها را از طریق آموزش مهارت‌های مربوط به ارتباط میان فرهنگی، روابط بین فردی، تحمل دیدگاه‌های متفاوت و درک دیدگاه‌های دیگر کاهش دهد (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). تداوم این رویکرد در عرصه‌های اجتماعی مخصوصاً در فضای رسانه‌ای امروزی می‌تواند روند تنش‌های فرهنگی را متوقف کند و از به کارگیری کلیشه‌های فرهنگی بر علیه اقوام ایرانی جلوگیری نماید.

علاوه بر این، رویکرد چندفرهنگی‌گرایی به دلیل خاصیت تکثرگرای آن، هم می‌تواند ضامنی برای ارائه دیدگاه‌ها و مطالبات اقوام تلقی شود و هم اینکه آنان را با هویت کلان ملی آشتی دهد و نوعی همبستگی ملی را رقم بزند. چه اینکه از منظر چندفرهنگی‌گرایی، تحمیل یک الگوی فرهنگی بر همه فرهنگ‌ها وجهی از معنا ندارد. این مسأله مخصوصاً در قانون اساسی و در اصل پانزدهم قانون اساسی که می‌تواند با عنوان اصل «همبستگی ملی و قومی» بدان لقب داد، مشهود است. به نظر می‌رسد به کارگیری اصل فوق در برنامه‌های آموزشی مدارس، دانشگاه‌ها و حتی استفاده از آن در رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری به شکل مطلوبی می‌تواند میراث تاریخی اقوام را مورد شناسایی قرار دهد و نقش خاص هر یک از اقوام را در تشکیل هویت ملی در طول تاریخ نشان دهد. تداوم این رویکرد،

به معنی برچیده شدن رویکرد تک‌فرهنگی‌گرایی است. زیرا آموزش تک‌فرهنگی، بستر مناسبی برای نژادپرستی فراهم می‌کند؛ زیرا به دلیل بی‌اطلاعی فرد از فرهنگ دیگران، عکس‌العمل وی نسبت به این فرهنگ‌ها به صورت تعمیم‌های نادرست و عقیده قالبی است. در این دیدگاه، فرد، فرهنگ خود را به‌عنوان تنها مرجع جهانی معتبر ملاحظه می‌کند و درباره فرهنگ‌های دیگر با توجه به میزان نزدیکی آنها به فرهنگ خود به قضاوت می‌پردازد (جوادی، ۱۳۷۹: ۱۴). به‌نظر می‌رسد جایگزینی روش اخیر با رویکرد چندفرهنگی‌گرایی تا حدود زیادی می‌تواند تنوع جامعه ایرانی را به عرصه عمومی بکشاند و زمینه‌های زیست مسالمت‌آمیز اقوام را فراهم آورد.

همچنین گفته می‌شود چندفرهنگی سیاسی در واقع نوعی به رسمیت شناختن هویت قومی-مذهبی است (Modood, 2011: 2). به‌نظر می‌رسد به دلیل بافت مذهبی جامعه ایرانی و همچنین گرایش اقوام ایرانی به مذاهب متفاوت می‌توان از رویکرد چندفرهنگی‌گرایی برای همبستگی ملی بهره برد. به این دلیل که هویت‌های مذهبی-قومی متفاوت پس از انقلاب اسلامی در مواقعی که هویت ملی به خطر افتاده بود، به کمک آن شتافتند. نمونه بارز این مسأله حضور اقوام ایرانی با گرایش‌های سنی (قوم عرب-ترکمن)، مسیحی (اقوام ترکمن)، سنی (اقوام بلوچ) و اقوام متعدد شیعی و غیرشیعی در جنگ دفاع مقدس است که رشادت‌های برجسته‌ای از خود نشان دادند و در این راه شهیدانی نیز تقدیم هویت ملی-مذهبی کردند. به نظر می‌رسد بهره‌گیری از چنین آموزه‌های تاریخی و یادآوری پیوند اقوام و هویت ملی در گذشته به شکل قابل توجهی می‌تواند همبستگی ملی را مستحکم کند. بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی و تجربیات قبل، حین و پس از انقلاب اسلامی می‌تواند از منظری تاریخی هویت‌های قومی و ملی را به هم متصل نماید. این رویکرد هم جایگاه رشادت‌های هویت‌های قومی را به تصویر می‌کشد و هم باعث تقویت همبستگی ملی می‌شود.

بنابراین با احترام به فرهنگ اقوام و جلوگیری از تسلط یک فرهنگ در جامعه ایرانی هم می‌توان اصول نهفته در قانون اساسی را در این زمینه اجرایی کرد و هم اینکه بستری برای نهادینه شدن مردمسالاری دینی در جامعه فراهم آورد. زیرا اصل برابری جنسی، قومی، نژادی، فرهنگی و زبانی هم در آموزه‌های دینی و هم در نزد اصول قانون اساسی و کلام و رفتار بنیانگذار انقلاب اسلامی و به‌طور کلی گفتمان انقلاب اسلامی مشهود است. در نهایت اینکه با بهره‌گیری از رویکرد چندفرهنگی‌گرایی به‌طور عام و یکی از مدافعان این نظریه یعنی پارخ می‌توان اصولی برای نقش‌آفرینی هویت قومی در همبستگی ملی برای جامعه

ایرانی استخراج کرد.

۵. پیامدهای چندفرهنگ‌گرایی پارخ برای آینده هویت قومی در ایران

به لحاظ عملی اگر قرار باشد رویکرد چندفرهنگ‌گرایی پارخ را به صورت انضمام‌تر و در راستای بررسی چالش‌های اقوام در جمهوری اسلامی ایران له کار ببندیم، راه‌حل‌های متعددی نظیر راه‌حل‌های زیر به دست می‌آید:

۱. در جوامع چندفرهنگی می‌بایست شرایطی فراهم شود تا دسته‌جات [اقلیت‌های فرهنگی و جنسی مانند هویت‌های قومی] از خودشان [هویت خود] محافظت کنند. به عنوان نمونه اگر در عرصه رسانه میان گروه‌های قومی و دولت مرکزی نابرابری مشاهده می‌شود، راه‌حل پارخ این است که برنامه‌های تلویزیونی راجع به میراث گذشته‌شان [قومیت‌ها] اعم از زبان، تاریخ و عقاید مذهبی پخش شود. این احترام قائل شدن برای حقوق اقلیت‌های جامعه و محافظت از حقوق‌شان از طریق پخش برنامه‌های تلویزیونی می‌تواند به چندین شکل انجام گیرد: آنان ممکن به‌طور دلبخواهانه خواستار پیگیری روند موضوعات و مسائل خاص خودشان باشند تا در درازمدت از ظلم‌های سهمگین‌تر بکاهند. همچنین ممکن است در این میان به‌طور آزادانه خواستار پیدا کردن مجالی برای ترویج فرهنگ‌شان نیز باشند؛ برای مثال از طریق آموزش و پرورش، زنده نگاه داشتن سنت‌های گذشته، زنده کردن آثار ادبی و دستاوردهای هنری‌شان و دیگر حوادث و قوانین گذشته (پارخ، ۱۹۹۸: ۹). به نظر می‌رسد این راهکار در ایران قابل حصول باشد. زیرا پس از انقلاب اسلامی، روش‌های سخت‌گیرانه برای مدیریت اقوام به کار گرفته نمی‌شود و اصول مندرج در قانون اساسی اجازه چنین سیاستی را نمی‌دهد. چه اینکه جمهوری اسلامی به وضوح روش دوران پهلوی را مبنی بر مجاز ندانستن استفاده از زبان‌های محلی کنار گذاشته است. می‌توان روزنامه‌ها، کتاب‌ها، نوارهای موسیقی و ویدئوها را به زبان‌های ترکی آذربایجانی و کردی خریداری کرد و در مناطق قومی مراکز رادیو-تلویزیونی وجود دارند که اخبار و برنامه‌های سرگرم‌کننده را حتی به زبان‌های بیش‌تری پخش می‌کنند (کدی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

۲. از منظر پارخ، راز پویایی جامعه در گرو ورود گروه‌های متفاوت به عرصه کلان سیاست و اجتماع است و این مسأله بیش از همه به هویت‌های قومی اشاره دارد. چه این که قومیت‌ها و هویت قومی در جامعه ایرانی بخش مهم و تأثیرگذاری از گروه‌های اجتماعی هستند و محروم کردن آنان به معنی محروم کردن بخش مهمی از سرمایه‌های اجتماعی جامعه است؛

۳. از نظریه پارخ چنین مستفاد می‌شود که شکل‌گیری گروه‌هایی برای پیگیری مطالبات قومیت‌ها می‌تواند با حمایت‌های ارشادی دولت‌ها انجام شود. محققان هرگز تزریق فرهنگ دولتی به چنین گروه‌هایی را تجویز نمی‌کنند، اما به نظر می‌رسد در جامعه ایرانی که بخش اعظمی از قومیت‌ها تجربه زیست گروهی دموکراتیکی ندارند، تا اطلاع ثانوی می‌توانند از حمایت‌های مادی و معنوی دولت بهره ببرند. همان‌گونه که از نظریه چندفرهنگی پارخ استنباط می‌شود، شکل‌گیری این کانون‌های متنوع به معنی تجزیه‌طلبی و جدایی قومیت‌ها از بافتار سیاسی جامعه نیست و حتی می‌تواند «وحدت در عین کثرت» تلقی شود؛

۴. پارخ به ما می‌گوید مشارکت فعالانه اقوام در عرصه سیاست و اجتماع همواره از کنش منزوی و منفعل نتایج مطلوب‌تری به بار می‌آورد. چنین امری نیازمند آن است که هویت‌های قومی به حقوق خود در حوزه‌های گوناگون آگاه باشند. مروری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این قانون، زمینه‌های زیادی برای نقش‌آفرینی قومیت‌ها در عرصه سیاست و اجتماع در خود دارد و اگر گروه‌های قومی مطالبات مسالمت‌آمیز خود را مطرح کنند، امکان توفیق و دستیابی به حقوق‌شان بیشتر است. در این زمینه می‌توان به آموزش چندفرهنگی به‌عنوان موضوعی مهم در مدارس، نظر داشت. زیرا آموزش چندفرهنگی تلاشی است برای رها ساختن کودک از محدودیت‌های قوم‌مدارانه و آگاه کردن از وجود فرهنگ‌ها، جوامع و راه‌های زندگی و تفکر دیگران (جوادی، ۱۳۷۹: ۱۵).

۵. پارخ هرگز نمی‌گوید قومیت‌ها برای پیگیری حقوق و مزایای اجتماعی و سیاسی خود، گروه‌هایی کاملاً قوم‌گرایانه (شوونیستی) تشکیل دهند. زیرا بسیاری از این مزایا تنها با مشارکت و تعاون سایر گروه‌های اجتماعی قابل دستیابی است. بنابراین در پاره‌ای از مواقع به‌جای تشکیل یک «گروه‌های قوم‌گرایانه» باید به مشارکت مؤثر و برابر در برخی زمینه با دولت مرکزی و هویت مرکزی اندیشید؛

۶. پارخ یادآور می‌شود در صورتی که «محرومیت‌های گذشته» قومیت‌ها جبران نشود، شرایط مذاکره میان «اقلیت ناراضی» و «اکثریت راضی» ناعادلانه است. در همین زمینه راه‌حل عملی این است که سخنگوی قومیت‌های گوناگون و مخصوصاً قومیت‌هایی که از شرایط موجود صدمه می‌بینند (به عنوان گروه در حاشیه) با نهادهای تصمیم‌ساز و مرجع (دولت) وارد مذاکره شوند و درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت موارد اختلافی به‌گفت‌وگو بنشینند و در صورت مشروع بودن و همچنین حیاتی بودن عمل مذکور برای گروه‌های قومی، شرایط اجرایی شدن آن فراهم گردد؛

۷. به نظر می‌رسد رویکرد پارخ بیش از همه به دنبال سیاست «شناسایی» و «مشارکت» گروه‌های قومی است. بدین ترتیب، هویت‌های قومی می‌توانند درعین حال که عضوی فعال و پویا در صحنه اجتماعی و سیاسی هستند، در سطح کلان نیز وفاداری خود را به سیستم سیاسی نشان دهند. چه این که رویکرد چندفرهنگی پارخ علاوه بر «شناسایی» درصدد است تا قومیت‌ها را در قدرت سیاسی سهیم کند. به نظر می‌رسد نماینده شدن افرادی از قومیت‌های گوناگون در انتخابات مجلس شورای اسلامی، تصدی وزارتخانه‌ها و راه یافتن افرادی در سطح استاندار و ... از گروه‌های قومی در سطوح کلان مدیریتی و تشکیل گروه برای دفاع از حقوق آنان، نه تنها فضای سیاسی حاکم بر جامعه را شاداب‌تر می‌سازد، که باعث رقابتی‌تر شدن مشارکت سیاسی و انتقال آگاهی بخشی سیاسی به جامعه ایرانی می‌شود؛

۸. پارخ رئوس یک نظریه چندفرهنگ‌گرا را ترسیم می‌کند که دربرگیرنده حساسیت‌های فرهنگی است و خواهان بازاندیشی در دولت مدرن می‌شود و ساختارها و شیوه‌های سیاسی نوینی را پیشنهاد می‌دهد که درخور جوامع چندفرهنگی معاصر باشد. به باور او، هویت ملی فراگیری که قرار است احساس یک اجتماع سیاسی متحد را در بین آحاد گوناگون جامعه‌ای به لحاظ فرهنگی متکثر ایجاد کند، نباید به عاملی برای آسیب زدن به فرهنگ‌های اجتماع‌های گوناگون درون کشور یا سرکوب آن‌ها باشد (سید امامی، ۱۳۹۱: ۱۸۲). بنابراین گروه‌های قومی هرگز نباید این گونه تصور کنند که وجود یک هویت ملی باعث سرکوب هویت قومی آنان می‌شود. بهره‌گیری از تجارب سایر کشورها در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد؛

۹. از نظر پارخ گسترش فرهنگ عقلانیت برای گروه‌های اجتماعی نظیر قومیت‌ها می‌بایست نیازهای در حال ظهور را نیز در نظر بگیرد. چه این که، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به همان شکل سنتی خود باقی بماند؛ زیرا که همواره اعضای جدیدی در آن جامعه شکل می‌گیرند و به وضعیت موجود اعتراض می‌کنند که البته تعدادشان نیز زیاد است. بنابراین هر جامعه‌ای به عنوان یک موضوع، حقیقتاً خود را در پاسخ به ظهور مسائل جدید، بازتعریف می‌کند؛ این بازسازی در پاسخ به ایده‌های آن‌ها، احساسات، آرزوها، اشکال خودآگاهی و رفتارهای آنان انجام می‌شود (پارخ، ۲۰۰۵: ۱۱). از این جهت گروه‌های قومی می‌توانند از فضای مجازی به عنوان یک فرصت نگاه کنند تا زمینه‌های شکل‌گیری هویت قومی بر مبنای نیازهای روز و شرایط جهانی فراهم گردد.

نتیجه گیری

مقاله حاضر نشان می‌دهد که رویکرد پارخ به دلیل قائل شدن به نقش آفرینی خرده فرهنگ‌ها از جمله هویت قومی در ایجاد همبستگی ملی به شکل قابل توجهی تنوع فرهنگی، سیاسی و قومی را در جامعه چندفرهنگی ایرانی حفظ کرده و ارتقا می‌بخشد. رویکرد مزبور این امکان را برای گروه‌های قومی در ایران فراهم می‌آورد که با بهره‌گیری از شیوه‌های آموزش چندفرهنگی در مدارس، دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی محلی، هویت قومی و بومی خود را حفظ کنند و در عین حال ویژگی‌های یک شهروند ملی را نیز فرا بگیرند. به عنوان مثال، اقوامی که خواهان تدریس به زبان محلی در مدارس خود هستند، این امکان را داشته باشند که با زبان مادری خود آموزش ببینند و یا اینکه در ادارات و نهادهایی که صرفاً قوم‌های خاصی زندگی می‌کنند، با زبان محلی خودشان تکلم کنند. به نظر می‌رسد رویکرد اخیر براساس اصل پانزدهم قانون اساسی نمی‌تواند نافی فرهنگی ملی و تضعیف‌کننده آن تلقی شود. بلکه می‌توان با استناد به اصل مذکور از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی بهره برد و در کنار زبان فارسی از زبان محلی برای تدریس در مدارس نیز استفاده کرد. عبارت «در کنار زبان فارسی» در اصل یاد شده، حاکی از تعامل دو سویه زبان‌های محلی اقوام و زبان رسمی کشور است و از این رو بر انفکاف و واگرایی قومی دلالت نمی‌کند.

هویت‌های قومی از جهات دیگری نیز می‌توانند همبستگی ملی را در چارچوب تکثر قومی و فرهنگی حفظ کنند. از جمله اینکه رویکرد چندفرهنگ‌گرایی پارخ توصیه می‌کند که با در پیش گرفتن سیاست‌های فرهنگی و امکان حضور قومیت‌ها در ساختار سیاسی و فرهنگی، زمینه‌های دیالوگ و گفت‌وگوی بیافرهنگی فراهم شود و از روش‌های خشونت‌آمیز و توسل به همسانی اقوام با فرهنگ ملی جلوگیری شود. به نظر می‌رسد گسترش چتر پوشش صدا و سیما به عنوان مروج زندگی چندفرهنگی در قالب ارائه فیلم، تئاتر، سریال با مضامین بومی و محلی و القای مفاهیم بومی به قومیت‌ها می‌تواند باعث همبستگی ملی و تقویت هویت‌های خاص قومی شود. حتی می‌توان از مکان‌های مذهبی نظیر مساجد و تریبون‌های نماز جمعه برای توجه به حقوق فرهنگی اقوام بهره جست و با پیوند زدن مفاهیم دینی، قومی و ملی راهی برای سازش چندفرهنگی در ایران فراهم آورد.

ایجاد و تقویت همبستگی قومی و ملی از طریق آموزش با سهولت بیشتری انجام می‌شود. به این دلیل که تبدیل کردن دانش‌آموزان در سنین پایه به شهروندانی مطلع و کارآمد برای

تحولات در حال گذر جامعه ایرانی از طریق توجه به ویژگی‌های قومی و محلی و همچنین در نظر گرفتن هویت کلان ملی می‌تواند احساس مسئولیت آنان را در سنین بالا تقویت کند. این امر باعث می‌شود تا سبک‌های زندگی اقوام به عنوان اجزاء مهم فرهنگ ملی و تقویت‌کننده آن در نزد شهروندان جامعه ایرانی نهادینه شود و تبعیض‌های فرهنگی و اجتماعی جای خود را همبستگی ملی بدهد. برای دستیابی به این امر، تدوین متون درسی چندفرهنگی بر مبنای توجه به آداب و رسوم اقوام، زبان و گویش‌های محلی آنان، نقش دلاوری‌های آنان در حفظ سرزمین ملی و همچنین بهره‌گیری از زبان محلی و مادری در نزد اقوام گوناگون امری شایسته است.

منابع و مآخذ:

- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت؟ مجله **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۱۱۶-۱۱۵، صص ۸۴-۶۰.
- استیونسون، نیک (۱۳۹۲). **شهروندی فرهنگی؛ مسائل جهان-شهری**، ترجمه افشین خاکباز، تهران: تیسرا.
- بوشهری، جعفر (۱۳۷۶)، **مسائل حقوق اساسی**، تهران: نشر دادگستر.
- ترابی و مجیدی، یوسف و یوسفعلی (۱۳۹۳)، مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۹۳ (شماره پیاپی ۴۱)، صص ۳۱-۹.
- جواد، محمدجعفر (۱۳۷۹)، آموزش چندفرهنگی به مثابه رویکردی در آموزش، **فصلنامه تعلیم و تربیت**، شماره ۶۳، صص ۱۸-۹.
- خلیلی، محسن (۱۳۷۹)، بررسی مقایسه‌ای مسأله قومیت در قوانین اساسی ایران؛ قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، **نشریه حقوق اساسی**، سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۸۴، صص ۱۱۷-۱۰۱.
- رحمت‌اللهی، حسین (۱۳۸۴)، جهانی‌شدن و تأثیر آن بر هویت‌های قومی و ملی، **اندیشه‌های حقوقی**، سال سوم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۸۴، صص ۱۱۱-۹۱.
- رضازاده و بایندور، اکبر و ولی‌الله (۱۳۹۶)، قومیت‌ها و تأثیر آن‌ها بر امنیت ملی، **فصلنامه دانش انتظامی لرستان**، سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۹۶، صص ۱۶۷-۱۴۲.
- سید امامی، کاووس (۱۳۹۱)، گوناگونی فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن، **فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات**، سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۹۱، صص ۱۱۹۲-۱۶۹.
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۱)، ویژگی‌های و ضرورت‌های تدوین برنامه درسی چندفرهنگی در ایران: بررسی چالش‌ها و ارائه راهبردها، **راهبرد فرهنگ**، شماره هفدهم و هجدهم، بهار و تابستان ۹۱، صص ۹۳-۱۲۳.
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۱)، دانش چندفرهنگی و ارتقای سبک زندگی در ایران، **فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌شناسی؛ ویژه نامه (سبک زندگی)**، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۲۵-۱۱۱.
- صفوی و دیگران، یحیی (۱۳۹۵)، نقش اقوام در انسجام و تحکیم قدرت ملی، **فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا**، سال اول، شماره دوم، تابستان ۹۵، صص ۱۵۷-۱۳۱.
- عادل‌ی و فتحی، علی و سروش (۱۳۹۷)، تحولات قومی در مرزهای ایران قبل و بعد از جنگ تحمیلی، **فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)**، سال هشتم، شماره ۳، تابستان ۹۷، صص ۵۳-۳۱.
- عبداللہی و قادرزاده، محمد و امید (۱۳۸۳)، فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در ایران، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۴، صص ۳۶-۱.
- کدی، نیکی. آر (۱۳۸۸)، **جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی (بررسی‌های موردی)**، پیاپا نوریس و دیگران، نگارش و برگردان، پرویز دلیرپور، علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: نشر کویر.
- کدی، نیکی. آر (۱۳۹۰)، **نتایج انقلاب ایران**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس.
- Alizadeh, Naseraddin (2017), **The Impact of Ethnic, Religious, Geographic and Economic Factors on the Income Inequality in Iran**, Ekim 2017. Iran Özel Sayısı. 1 (2). 245-263.
- Hoffmeyer-Zlotnik and Warner (2010). **The Concept of Ethnicity and its Operationalization in Cross-national Social Surveys**, Metodoloski zvezki, Vol. 7, No. 2, pp 107-132.
- Modood. Tariq (2011). **Multiculturalism and intergration: struggling with confusions**, Center for the Study of Ethnicity and Citizenship, European University Institute. pp
- Parekh, Bhikhu (1992). **THE POVERTY OF INDIAN POLITICAL THEORY, HISTORY OF POLITICAL THOUGHT. VOL. XIII No. 3.** Autumn 1992, UNIVERSITY OF HULL, pp 536-560.
- Parekh, Bhikhu (1998). **Intergovernmental conference on cultural policies for development**, stockholm, Sweden, 30 march- 2 April 1998.
- Parekh, Bhikhu (1999). **Political theory and the multicultural society**, copyright radical philosophy ltd 1972-2003.
- Parekh, Bhikhu (2005), **UNITY AND DIVERSITY IN MULTICULTURAL SOCIETIES**, International Institute for Labour Studies Geneva, pp 1-20.
- Parekh, Bhikhu (2008). **a new politics of identity: political principles for an inter dependent world**, universitat biblioteke konstant.
- Parekh, Bikho (2008). **The Concept of Multicultural Education**. In S. Madgil, G. K Verma, K. Mallick, Multicultural Education, The International Debate, Philadelphia: Falmer, (pp 19-31).
- Piper, Laurence (2001). **Rethinking Multiculturalism: Cultural Diversity and Political Theory by Bhikhu Parekh**, ARTICLE in Theoria, January 2001, pp 112-114.